

## سازمان CIA

پاره ای از عملکرد های گذشته سازمان CIA در امریکای لاتین؛  
گوشه ای از کارکرد های این سازمان در افغانستان.

### بخش (۲)

#### کبیر توخی

تاریخ نگارش ( ۱۴ جنوزی ۲۰۰۹ )

تاریخ ارسال آن به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " ( ۱۲ فبروری ۲۰۱۲ )

#### گوشه ای از عملکرد های CIA در افغانستان

- ۱- تأملی گذرا؛ بر سیاست امپریالیزم امریکا در قبال افغانستان .
- ۲- امپریالیزم امریکا برای تسخیر افغانستان به کدام شیوه ها متوصل شد .
- ۳- بعضی ابعاد مهم کار کرد های سازمان سیا که منجر به کمترین عکس العمل مردم در برابر تجاوز آشکار امریکا به افغانستان گردید.
- ۴- سازمان سیا با کدام نهاد ها در افغانستان اعمال نفوذ می کرد.
- ۵- فعالیت سیا در قالب انجو ها در افغانستان.
- ۶- زندان های افغانستان و زندان های اعمار شده توسط امریکا ، تماماً تحت نظر مستقیم سیا اداره می شوند.
- A- زندان های رسمی
- B- زندان های خصوصی
- ۷- مروری بر ارتش های خصوصی [ Private Military Companies ( PMC )
- ۸- از خاد KGB تا "راما"ی CIA در افغانستان
- A- نگاهی اجمالی به خاد KGB و اسلافس
- B- ریاست عمومی امنیت ملی افغانستان

## پروژه هائی که امریکا از سالهای ۱۹۶۰ ( ۱۳۳۹ خورشیدی) در افغانستان روی دست گرفت :

قبل از پیکره بندی این پروژه ها ، بد نیست در رابطهٔ علاقه گرفتن امریکا به دادن کمک به افغانستان ، مختصر توضیح بدهم :

سردار داوود خلاف خاندانش (که از طریق استعمار انگلیس در افغانستان به قدرت رسیدند و تا واپسین رمق نیز از خدمت به انگلیس رو بر نتافتند) ماهیت سیاست امریکا و انگلیس را یکی می دانست ؛ مگر کاکایش شاه محمود خان که مثل برادرش هاشم جلاد و کلان فامیل نادر غدار نوکر خانه زاد انگلیس بود و چشم امید به کمک های برادرتنی انگلیس (امپریالیزم امریکا) داشت ، در ایام تصدی صدارت [ در سال ۱۹۴۶ (۱۳۲۵) ] شخصاً برای به دست آوردن کمک عازم امریکا گردید و در صحبت رویا روی با رهبران امریکا خواهان کمک برای افغانستان شد . در خواست کمک برای افغانستان از جانب بزرگ این خانواده که به اعتلاء و ترقی افغانستان هیچگونه علاقه ای نداشت ، این واقعیت را منعکس می سازد که خلق های افغانستان تا سرحد مرگ برای استعمار و نماینده اش خون داده بودند . به میلیارد ها دالر ثروت این کشور توسط این خانوادهٔ غدار و عیاش و وابستگان دور و نزدیک آن و مجموع طبقات حاکمه به خارج از کشور انتقال داده شده بود . بودجهٔ دولت قسم گذشته نمی توانست حواشی و مصارف گونه گون دربار و دربار زاده ها و رفتن به خارج ، به عنوان تداوی و یا استراحت و سفر های حسن نیت به کشور های دور و نزدیک و اهدای تحفه های گرانبهءا و... و... را تأمین نماید ، از اینرو دست تکدی بایست به طرف برادر تنی امپریالیزم انگلیس دراز می شد . امریکا ظاهراً به خاطر حمایت افغانستان از پشتونستان در مورد کمک به افغانستان دلچسپی نشان نداد . مدتی بعد (با آنکه نظر ستراتیژیست های نظامی امریکا در مورد افغانستان مبنی بر این بود : « افغانستان برای امریکا کدام اهمیت ستراتیژیک ندارد، یا این که دارای کمترین اهمیت می باشد ، موقعیت جغرافیائی آن توأم با اعترافات رهبران افغانستان در مورد توانائی و قدرت شوروی ، این امکان را به میان می آورد که هر وقتی که حالت بین المللی تقاضا کند ، شوروی آن کشور را تحت کنترل خود قرار خواهد داد » ) جنبش عدم انسلاک کشور های بی طرف شکل گرفت . در سال ۱۹۶۱ ( ۱۳۴۰ ) کنفرانس کشور های غیر منسلک در شهر باندونگ و بلگراد یوگوسلاویا دایر گردید که جمال عبدالناصر از مصر، مارشال تیتو از یوگوسلاویا، جواهر لعل نهرو از هند ، جنرال سکارنو از اندونزی ، داوود خان از افغانستان ، ملک فیصل از عربستان سعودی و برخی دیگر از کشور ها در آن اشتراک ورزیدند . کشور های غربی درپیشاپیش آن امپریالیزم امریکا متوجه توانمندی این جنبش و اثرمندی آن در سیاست جهانی ، و کشاندن برخی از کشورهای عضو آن به چنبر سیاست امپریالیستی اش گردیده ، در نتیجه به افغانستان نیز توجه نمود . لازم به یاد آوری است که در همین سال به خاطر جشن چهلمین سالگرد استرداد استقلال افغانستان نمایشگاه بین المللی در منطقهٔ جشن دایرگردید و شمار زیاد کشورها در این جشن اشتراک کردند . کالا های تولیدی چهل کشور جهان در معرض نمایش بازدید کنندگان قرارگرفت . علاوه بر محصولات صنعتی و زراعتی قطعه هائی از سربازان این کشور ها نیز به کابل آمده در روز " رسم گذشت عسکری " از برابر ظاهر شاه تعظیم کنان گذشتند . امریکا در صحن چمن حضوری در دامنهٔ تپهٔ مرنجان پردهٔ بسیار بزرگ سینما را نصب و در آن فلم های تبلیغاتی را به نمایش گذاشت ؛ همچنان سینمای سر پوشیده و

مدوری را به سرعت اعمار کرد که در آن تماشاگران ( من جمله این قلم ) در حالت ایستاد فلم های چهار جهته را که در آن وقت یک پدیده جدید تکنالوژیک بود ؛ تماشا می کردند .

سال ( ۱۹۶۰ = ۱۳۳۹ ) در واقع آغاز دلچسپی به اصطلاح "کمک کردن" کشور های امپریالیستی غرب به افغانستان بود . بلی ، افغانستان یک میدان مساعد رقابت "کمک" های اقتصادی امپریالیزم غرب و شرق ( سوسیال امپریالیزم شوروی واقمار آن ) گردید . در واقع بازاری شد برای فروش کالای قیمت غرب و خرید مواد زراعتی و معدنی و... افغانستان به "نرخ کاه ماش" و استفاده های سرشار از سود قرضه های هنگفت و دراز مدت و... و... کشور های امپریالیستی .

۱- ساختمان میدان هوایی کندهار ( ۱۰ میلیون دالر مصرف اعمار آن گردید ) .

۲- ساختمان سرک کندهار کابل .

۳- پروژه هلمند و ارغنداب ... حفر کانال برای آبیاری .

۴- بند برق کجکی و بند برق نهر سراج .

۵- شفاخانه نور در دالرامان کابل ...

۶- کمپنی موريسن MORSESON و کمپنی کنودسن Canodson کارپروژه آبیاری وادی هیرمند را پیش می برد . [به تاریخ ۲۴ مارچ ۱۹۴۶ م موافقتنامه ساختمان شبکه آبیاری وادی هیرمند بین افغانستان و کمپنی موريسن کنودسن امریکا به امضاء رسیده بود . تشریح علت ۱۳ سال تأخیر در کار این پروژه در چوکات این نگاشته نمی گنجد ] .

۷- تأسیس شرکت " د آریانا افغان هوایی شرکت " با سرمایه مختلط ۵۱ درصد و ۴۹ در صد و مطبع فرنکلین و...

۸- تأسیس کلیسا در جوار غربی سرک دارالامان . این کلیسا بالاتر از تعمیر " شورای ملی" با فاصله کمتر از سفارت شوروی (بدون اجازه قانونی دولت و تطمیع برخی از مسئولین دولتی به سرعت عجیب و به منظور خاصی درخفاء اعمار گردید) یک جوان قد بلند با اندام ورزیده و نابینا که در گذشته حافظ قرآن بود و در مجالس فاتحه داری به تلاوت قران می پرداخت ، دراین کلیسا رفت و آمد داشت . در زمان داوود خان این کلیسا به یک نهادی ارتباط داده شده که در رأس آن داکتر شیرزی نطاق مشهور پشتوی رادیو (پرچمی مخفی) گمارده شد . درهمان وقت ، این جوان نابینا دستگیر و به اتهام رابطه با سازمان CIA اعدام گردید . کلیسا در اثر فشار سفارت شوروی بر دولت آن وقت تخریب گردید .

در سال ۱۳۳۴ مؤسسه تعلیم و تربیه امریکائی پرورش کارمندان فرهنگی افغانستان را نسبتاً در اختیار داشت . استادان غربی در مراکز تعلیمی تدریس می کردند ؛ مانند پروفیسور " آن " آلمانی در فاکولته اقتصاد . امریکائی ها زیر نام مشاورین "ملل متحد" در وزارت خانه ها تقسیم شدند . بیشترین آنان در وزارت معادن و صنایع و وزارت پلان تمرکز داشتند .

نگارنده این نگاشته، مدت ۱۶ سال کارمند ریاست احصائیه و پلان وزارت تجارت (بعداً مدت یکسال در ریاست احصائیه مرکزی و مدت پنج سال در ریاست احصائیه و پلان وزارت تعلیم و تربیه ؛ مجموعاً ۲۳ سال از عمرش را فقط در رشته احصائیه سپری نمود ) کاملاً به خاطر دارد که "ملل متحد" در سال ۱۹۵۷ یا ۱۹۵۸ یک تن از استادان پوهنتون کیمریج لندن را که اهل مصر بود توظیف نمود تا تحت نظر شخص داوود خان در

وزارت پلان کار نماید ؛ همچنان زیر نظارت شیرزاد وزیر تجارت احصائیه تجارت خارجی افغانستان را (به مصرف "ملل متحد") از ۲۶ سال قبل از آن تاریخ وبعد از آن ، به سیستم کود ( شفر ) بین المللی برگرداند . فورمه های اموال وارداتی و صادراتی که از ۲۹ گمرک کشور به مدیریت عمومی احصائیه وزارت تجارت مواصلت می ورزید . تمام مندرجات این فورمه ها توسط مأمورین آن ، از حروف دری وارقام هندسی به کود یا شفر بین المللی تبدیل می شد . بعداً ورق های کود گذاری شده به مصرف "ملل متحد" در اوایل به کلکته بعداً به مانیلا و در اخیر به تهران ارسال می گردید، تا کمپیوترایز شده دوباره به کابل برگردد . بعد از برگشت از خارج به شکل کتاب " احصائیه تجارت خارجی افغانستان " ( واردات و صادرات ) چاپ می شد . در واقع انتشار کتب احصائیه تجارت خارجی افغانستان در اتخاذ سیاست اقتصادی کشور هائی که تبادلۀ کالا با آنها صورت می گرفت ، نقش بس ارزنده ای برای آنها داشت ؛ همچنان نقش کلیدی در ساختن پلان پنجساله اول و ... . اولین مشتری آن سفارت شوروی و بعداً سفارت کشورهای هند و پاکستان و... بود . درحالی که امریکا نتایج حاصله را پیش از ارسال آن به خارج ، توسط مشاورین امریکائی "ملل متحد" که در شعبه احصائیه وزارت تجارت داشت بدست می آورد [ حجم واردات کالا از کشور ها به افغانستان و حجم صادرات کالا به آن کشورها به ترتیب از این قرار بود : هندوستان با کود کمپیوتری ۱۱؛ پاکستان ۱۲؛ شوروی ۱۳ ؛ امریکا ۱۴؛ انگلستان ۱۵؛ آلمان ۱۶؛ جاپان ۱۷؛ چین ۱۸؛ چکوسلواکیا ۱۹ ؛ و... ]

پلان پنجساله اول افغانستان در وزارت پلان که صدراعظم داوود خان مسؤولیت آن وزارت را نیز به عهده داشت ، در سال ۱۹۵۵-۱۳۳۴ آغاز به کار کرد . مشاورین غربی "ملل متحد" که اکثراً امریکائی بودند در سال ۱۳۳۶ یا ۱۳۳۷ در وزارت پلان شروع به کار کردند .

تیم پلان گذاری روسی از سال ۱۹۶۱ - ۱۳۴۰ وارد کابل شده به وزارت پلان مستقر گردیدند . هر مشاور روسی یک تاجیکی را به سمت ترجمان با خود آورده بود . این دو تیم مشاورین ( امریکائی و روسی ) در رابطه با شکل دادن مقدمات کار پروژه ها ، هماهنگی نشان نمی دادند . به طور مثال متخصص امریکائی تبادلۀ اجناس به روبل را ، در کتاب احصائیه تجارت خارجی افغانستان که در اوایل ، هر ساله منتشر می شد و بعد ها هر شش ماهه ؛ بطور قطع نشان نمی داد . فضل الحق خالقیار [ آخرین صدراعظم دولت پوشالی نجیب جلال که از همان وقت رابطه مخفی با روسها برقرار کرده بود] و محمد خان جلالر فرزند یک عضو KGB با تیم روس ها کار میکردند . علی احمد خرم با تیم امریکائی ها . قراری که بعضی از آگاهان نزدیک به این خانواده می گفتند : " علت قتل علی احمد خرم کودتای نا موفقی بود که در رابطه همان کودتا وی مجبور شد یازنه اش را ( که یکی از پیلوت های جت جنگی و تحصیل یافته روسیه بود ) با کمک برادر و اعضای فامیلیش - با خوراندن اجباری زهر - مسموم سازد".

## ۵- فعالیت CIA در قالب NGO ها در افغانستان :

قبل از بحث NGO ها ، چه بهتر که با اشاره مختصر به سازمان CIA بپردازیم :

از دو - سه ماه قبل بدینسو دوست عزیزی یک جلد کتاب **کمیتة ۳۰۰** (" **کانون توطئه های جهانی** ") اثر بسیار ارزشمند داکتر جان کولمن را - که خود یکی از اعضای پیشین سازمان جاسوسی ارتش انگلستان (MI6) بوده - به من اهداء کرد . امید فرصت دست دهد تا در مورد متن این اثر افشاءگر در آینده مطلب بنویسم .

داکتر کولمن در مورد پیشینه CIA [ آژانس اطلاعات مرکزی ( **Intelligence Agency Central** ) ، سازمان اطلاعاتی آمریکاست ] چنین می نویسد :

« اداره جنگ روانی بریتانیا ، از پژوهشهای ریزی که بر روی هشتاد هزار نفر از سربازان اسیر ، به عنوان خوک های آزمایشگاهی بعمل آورده و آنان را تحت آزمایش های گوناگون قرار داده بود ، استفاده گسترده ای نمود . همین روشهای آزمایش شده تاویستاک دست آخر ، پای ایالات متحده را هم به جبهه های جنگ دوم جهانی کشاند و زیر نظر داکتر کورت لوین ( Dr. Kurt Lewin ) سازمانی را به نام **OSS** ، که پدر سازمان کنونی **CIA** میباشد ، بوجود آورد . » ؛

« اداره اطلاعات نیروی دریائی ( **ONI** ) یا ( Office of Naval Intelligence ) ایالات متحده در بالاترین سطح خدمات جاسوسی [ قرار داشته ] در واقع بعنوان نمونه ای [ بود ] که **CIA** از آن تقلید شد . » .

بهتر خواهد بود آگاه شویم که **داکتر کولمن** که خود زمانی از حرفه یی های در سطح بالای **MI6** سازمان جاسوسی وزارت دفاع انگلستان بود و بعداً با انزجار و نفرت از مجموع سیستم های پنهانی ( اقتصادی - استخباراتی ) امپریالیزم به نقد و افشاءگری در خور توجهی پرداخته ؛ در اثرش از سایر سازمان های مخفی امریکا نام برده است :

« گروهی از عوامل سازمان جاسوسی بریتانیا **MI6** که پس از بازنشستگی [تقاعد] همچنان به کار ادامه می دادند ، توانستند سلسله مراتب **نیروی پنهان توطئه گران** یا " **فورس اکس** " ( **Force X** ) را شناسائی کنند . آنان دریافتند **فورس X دارای یک سرویس جاسوسی بسیار پیشرفته است** »

نویسنده بعداً اضافه می کند همین سازمان **فورس X** توانست که سازمان **KGB**، سازمان اطلاعاتی واتیکان ، سازمان **CIA**، سازمان جاسوسی فرانسه ، بخش جاسوسی ارتش ایالات متحده ، بخش جاسوسی وزارت خارجه امریکا [ ودر قسمت دیگر از سازمان جاسوسی نیروی دریائی امریکا هم نام برده ] و ؛ **حتا پنهان ترین واحد جاسوسی این کشور به نام " اداره ملی باز شناسی" (National Reconnaissance)** را به فساد بکشاند [ یعنی در این سازمان ها رخنه کرده و تخریباتی را بار آورده است ]

حال نگاهی هر چند گذرا به فعالیت **NGO** ها در دوران جنگ مقاومت در پاکستان می اندازیم تا ببینیم امپریالیزم غرب در رأس امپریالیزم امریکا چگونه به یک سلسله فعالیت های ظاهراً صلح آمیز و "خدمات عام

المنفعه" برای مهاجران دست زد. در پی آن بخشی از کارکرد های NGO ها را در شرایط اشغال کشور توسط صاحبان NGO ها مورد بررسی قرار خواهیم داد.

امپریالیزم غرب در دوران جنگ مقاومت کار و بار NGO ها را ظاهراً به خاطر کمک های اقتصادی، صحتی، تعلیمی و ... در پاکستان راه انداخت. و صلاحیت رهبری آنها را در گام نخست به کسانی سپرد که از تعلیم دیده های کشور های غربی بودند و یا تمایلی به آن کشورها داشتند. قبل از سال ۱۹۹۴ تعداد NGO هائی که در رأس آن افغان ها قرار داشتند کمتر به نظر می رسید. از آن تاریخ بعد بر این تعداد افزایش بعمل آمد. صدر الدین آقا خان هم در پاکستان NGO داشت (اکثریت پیروان وی با دولت دست نشانده شوروی در افغانستان همدست و هموند بودند). نسیم لودین، داکتر شیر بلوچ، داکتر سعادت شگیوال، داکتر شیر زمانی، نسیم جواد، جاوید و ... به اصطلاح آن وقت صاحب NGO بودند. چند تن از رهبران این NGO ها توسط عوامل ISI و افراد حزب اسلامی و خاد در پاکستان ترور شدند. یکی دو سه تن از افغان هائی که مسؤولیت رهبری NGO ها را داشتند می کوشیدند مفیدیت های NGO هایشان در راستای خدمات عامه کارآئی و حرکت داشته باشد و شماری هم وجود داشتند که از صلاحیت های تفویض شده شان در NGO ها حد اکثر استفاده سوء نمودند؛ بگونه مثال داکتر شیر زمانی - که مدتی در نقش به اصطلاح چپ انقلابی تبارز کرده بود - از زمره چنین اشخاص بود.

شماری از NGO ها در داخل افغانستان (در ایام تسلط جهادی های وحشی و خود فروش) فعالیت می نمودند. مسؤولیت این NGO ها را خارجیان قابل اعتماد کشور های امپریالیستی به خاطری عدم تأمین امنیت جانی نمی پذیرفتند و در عوض صلاحیت NGO ها را به عوامل افغانی مورد اعتمادشان سپرده بودند. صلاحیت داران چنین NGO ها با قومندان های باند های اسلامی جور آمده، بودجه نافذ شده NGO ها را در خدمت حوائج و مصارف شخصی خود قرار می دادند. شمار NGO ها در زمان حکومت طالبان فقط به ۳۵۰ سازمان می رسید.

اساساً NGO ها به مثابه شاخک های اطلاعاتی در دوره جنگ مقاومت عمل می کردند. و محیط مساعدی بودند برای نشو و نما عناصر معین بومی (افغانی) و جذب آنان به نهاد های اطلاعاتی و استخباراتی که این نهاد ها در واقع تمویل کننده اصلی NGO ها بودند. این نهاد ها افرادی را که مراحل جلب را سپری کرده بودند، تحت پروژه جذب قرار می دادند بعداً آنها را زیر پوشش تعلیمات حرفه ئی به کشور های غربی (خودی) می فرستادند. مانند داکتر احمد شیر که توسط یکی از این NGO ها برای مدت دوسال به کشور انگلستان فرستاده شد و یا آقای ( ...) که غرض فراگیری کارو بار مسلکی از طریق کمیته اتریش به امریکا اعزام شد، و بعداً در رأس "کمیته اتریش" قرار داده شد.

NGO ها یک قشر را در افغانستان به وجود آوردند که با هر گونه تغییر ضد امپریالیستی شدیداً به مخالفت برخاسته خواهان حضور نظامی ارتش متجاوز امریکا و شرکا می باشند. گوشه ای از این قشر را اپورتونیست های پشت کرده به اندیشه های والای سوسیالیزم علمی و رسیدن به جامعه بدون طبقه؛ احراز کرده اند و با هزار و یک "دلیل" و "برهان" حضور انجو ها را در باز سازی افغانستان یک امر حتمی دانسته در راستای مرامهای اقتصادی (که در نفس خود مرام های اطلاعاتی نظامی بوده) این اژدهای چندین هزار دهان با سربلندی و دیده درائی گام بر می دارند.

بر این نکته باید اشاره کرد که سوسیال امپریالیزم روس چند دهه پیش از تجاوزش به افغانستان شبکه هائی از عوامل و جواسیس بومی و غیر بومی اشرا در افغانستان به وجود آورده بود ؛ مثل شماری از عوامل ازبک و تاجیک و ترکمن و... را در میان سایر مهاجران از آنطرف آمودریا به افغانستان فرستاده و در راستای این گسیل داشتن ها شماری از آنها را ؛ حتا در دور و پیش "حضور شاهانه" گمارد ؛ مثل حافظ نور محمد خان کهگدا سر منشی حضور شاهانه ، علی محمد خان دروازی که خانم روسی وی عضو KGB بود و محمد خان جلالر وزیر مالیه و تجارت؛ هکذا غفور خان ( محمدزائی) پدر عبدالرحیم غفورزی وزیر خارجه دولت ربانی که بعد از تحصیل در رشته ظاهراً نظامی از شوروی به وطن برگشت و یک راست به سمت یاور ظاهر شاه مقرر شد ؛ همچنان هسته "حزب دموکراتیک خلق" را به ثمر رساند ؛ اما سازمان CIA در جریان کارکردهای کوتاه مدت نهاد هایش در افغانستان عده معدودی از اتباع این مرزوبوم را - با شگرد هائی که در زیر نشانی شده - به طرف خود کشاند :

(۱) - بخشی از کسانی را که در خانه های کارکنان این نهاد به سمت آشپز و باغبان و درایور و پیش خدمت کار میکردند . (۲) - همچنان تعدادی از خدمتگاران که در مؤسسات و نهادهای امریکائی و شعبات "ملل متحد" به همچون کاری اشتغال داشتند . (۳) - عده ای از کسانی که در امریکا تحصیل کرده بودند.(۴) - تعدادی از مأمورین دولت که در وزارت خانه های مهم ، مثل وزارت دفاع ، وزارت داخله ، وزارت پلان "ضبط احوالات" وزارت خارجه و... کار می کردند(۵) - و در داخل "حزب دموکراتیک خلق" شمار معدودی را در اختیار داشت ؛ مثل خلیل زمر و داکتر درمانگر معین وزارت خارجه حفیظ الله امین. [ \* ] (۶) - CIA تعداد تقریباً ۱۲ تن از کارکنان و مترجمان سفارت آن کشور در کابل را به همکاری با خود جلب نمود [ این ها بعد از تجاوز شوروی به کشور توسط عوامل خاد گرفتار و بعد از محکمه هر یک به ۲۰ سال حبس محکوم گردیدند . حاجی قدوس قادری یک تن از کارکنان سفارت امریکا در کابل [که همیشه از داماد امریکائی خود با افتخار یاد می کرد برای اطلاعات زندان (بلاک ۳ منزل چهارم سال ۱۳۶۲) نیز خبرکشی میکرد و رفیق دیگر وی بنام ( محمد علی پنجشیری ) مشهور به "مدیر صاحب" . همچنان برادر... دانش عضو کمیته مرکزی " حزب دموکراتیک خلق " (از فرکسیون خلق) که در رادیو تلویزیون رسماً از وی - در پهلوی سایر کارکنان آن سفارت - به حیث جاسوس CIA نام برده شد و درشب بعد ، از متن اعلان نام وی را حذف کردند ( شاید هم آقای دانش عامل

[ \* ] کلیوال یکتن از اعضای باند امین ( که خود بر ضد اعضای رهبری و شورای انقلابی که در حدود ۱۲۰ تن بودند ، برای اطلاعات زندان کار میکرد و خودش نیز در جمله یک صد و بیست تن از اعضای رهبری و شورای انقلابی امین زندانی شده بود ) ، روزی در حضور چند زندانی در رابطه به نقد از داکتر شاولی ( تخریب وی ) به آواز بلند چنین گفت : « در همان روزی که داکتر صاحب نجیب برای دیدن رفقاء در زندان (پلچرخ "بلاک ۱" ) آمد در جریان صحبت در حالی که به طرف داکتر درمانگر می دید با قهر داکتر شاولی را مخاطب ساخته ، گفت : " ... چرا تو نمی فهمیدی که درمانگر جاسوس CIA است رنگ درمانگر پرید سر خود پائین انداخت ...» نقل به قول مستقیم از کلیوال خلقی" در بلاک ۱ " سمت شرقی "منزل ۳" زندان پلچرخ .

دستگیری دیگران بوده باشد) (۷- شماری از رهبران جهادی - طالبی و عده ای از خلقی های لمیده در پاکستان را اگر موقتاً از نظر دور بداریم می شود نوشت که سیا با توانمندی دالر، موفق شد بخشهایی از شورای نظار روسی شده را متمایل به خود سازد ( اگر در نظر بگیریم که این ها بنا به فرمان صاحب اصلی شان FSB به جانب سیا متمایل شدند ) . زمانی که ارتش این کشور به افغانستان تجاوز کرد ، جز به همین ها که در بالا به آن اشاره شده کدام پشتوانه استخباراتی (اطلاعاتی) دیگر در افغانستان نداشت تا به اتکای آن گام های استوارتر بردارد ( بخش هایی از ISI که زیر فرمان سازمان MI6 امپریالیزم کهنه پیخ انگلیس قرار داشته و هم اکنون دارند ، از متحد طبیعی CIA در منطقه شمرده می شوند ) . با در نظر داشت چنین خلای انجو ها را در افغانستان حاکم بر سرنوشت مردم فقر زده و مستمند ما ساخت ؛ زیرا به درستی واقف بود که از این کانالها به زودترین وقت ممکنه بر شمار همکاران CIA افزوده می شود ، قسمی که تلافی سالهای طولانی عدم حضور در زمینه جلب و جذب افراد تازه دم را کرده باشد .

حال به اخبار مهمترین رادیوی امپریالیستی در جهان ( B B C ) راجع به NGO ها و نظرات برخی افراد در زیر توجه کنیم به اضافه این نکته که هر گاه تبصره بر نظرات پخش شده از رادیوی بی بی سی صورت گیرد نوشته به درازا می کشد ، اگر این امر به خوانندگان گرامی محول شود چه بهتر .